



اصلی ترین انتخاب ما برای مدرسه این بود که بچه ها تبدیل به روپا نشوند، روپا هایی که صرفاً درس خوان باشند و تعامل اجتماعی و رفتار مناسب را یاد نگرفته باشند

## مدارس دولتی ما را بسازتر بار آورده

فهمیه می گوید اگر به عقب برگردم، دوباره مدرسه دولتی کنار خانه را ترجیح می دهم؛ چون به نظرم برای نسل و فرهنگ ما که سرویس مدرسه کمتری وجود داشت، زمانی را که برای رسیدن به مدرسه بهتر که دورتر هم بود طی می کردیم، نمی صرفید به بودن در کنار بچه های همسایه و هم محلی هایی که زمان هایی از روز را همه کنار هم در کلاس و حیاط مدرسه می گذراندیم که انصافاً هم به شادی در ذهنمان مانده است. به نظرم مدارس دولتی بچه ها را بسازتر بار می آورد؛ چون مدرسه ها تک بعدی نیستند، هم بعد آموزشی دارند و هم تربیت اجتماعی و ما چون در این مدارس با طیف مختلف فرهنگی و اقتصادی و پوشش آشنا شدیم و تعامل داشتیم، سازگاری و پذیرش مان در بزرگسالی بیشتر شده و همین به سود رشد اجتماعی مان درآمده بود

و به نظرم چنین فرصتی برای رشد دانش آموزانی که وارد مدارس غیرانتفاعی می شوند گرفته می شود. خودم به شخصه برای فرزندانم، ایزوله کردن را نمی پسندم. من تجربه ای در مدارس غیرانتفاعی ندارم ولی با خروجی هایی که در اطرافم دیدم، واقعاً از نظر کیفیت آموزشی، تفاوت خاصی بین معلمان مدارس و همسن و سال هایم نمی دیدم. برای فرزندان خودم هم روش مادرم را پیش گرفتم، سبک مقتدرانه. اینکه نظارت روی مشق بچه ها باید فقط به صورت مشاهده باشد، ببینیم و نظر مثبت دهیم. بچه ها به کلمه ای به اسم انگیزه و دلگرمی نیاز دارند وگرنه تحصیل برایشان بی معنی می شود، به جایش ماهی یک بار به مدرسه برویم و پیگیر بمانیم. درست است که هزینه مدارس غیرانتفاعی را نداریم ولی طبق شنیده هایم می گویم که مدارس غیرانتفاعی زیاد هم خوب نیستند. ولی از یکسری از روش های آموزشی مدارس غیرانتفاعی هم خوشم می آید که حل تکلیف را فقط در مدرسه دارند. به خودم می گویم اگر حتی تمام سعی مان را می کردیم و هزینه ثبت نام در این مدرسه را تهیه می کردیم هم حتماً در تهیه وسائل مورد نیازشان به مشکل برمی خوردیم که باعث می شود بچه دچار خودکم بینی شود. چون دخترم بچه ای است که به ظاهر مدرسه، رنگ لباس معلم و بیانش و حتی نیمکتی که رویش می نشیند هم اهمیت می دهد. اگر در مدارس دولتی، این نکته ها را هم توجه کنند عالی می شود.

هم استفاده داشته باشیم، حتی یک سری از لوازم مدرسه را هم خودمان می سازیم. یک نکته دیگر هم برایم مهم بود که بچه، خودش بداند و معلمش، من خیلی با بچه کار نداشته باشیم، مخصوصاً وقتی که از اول تا سوم ابتدایی است، در خانه خیلی بهش فشار وارد نکنم حالا بیا کار کنیم، بیا بنویس. تا وقتی که در خانه هست به بازی و کارهای شخصی مورد علاقه اش بپردازد. ولی خب این خیلی آرمان گرایانه است و ما عملاً داریم در خانه با بچه ها دوباره تمرین می کنیم تا راه بیفتند، درست مثل زمان تحصیل خودمان، باید برای نکالیفش دنبال بچه بدویم.

## موقع خرید سال تحصیلی جدید، به زمین فکر کردیم

از دغدغه های دیگری که دارم هم این است که خودم حد تعادل را به بچه ها یاد دهم تا مصرف گرایی رعایت بشود؛ چیزهایی که واقعاً مورد نیازشان هست را بخریم و وسائل فانتزی که مخصوصاً در مدرسه دخترانه رواج زیادی دارد را نه. تلاش کردم متقاعد بشوند که لزوماً هر چیزی که دست همکلاسی شان می بینند را لازم نیست داشته باشند و گاهی هم وسائل فانتزی را به عنوان جایزه برایشان می گیریم. اما خیلی برای ما مهم بود که موقع خرید سال تحصیلی جدید، به زمین فکر کنیم و از بعضی وسائل سال تحصیلی قبل

مدرسه به مسأله آموزش و تربیت، توانستیم برای دوقلوها این مدرسه را انتخاب کنیم. مدرسه دولتی که خیلی شبیه تراست به جامعه ای که کودکم قرار است فردا واردش بشود. جامعه ای که از قشری، فردی را دارد و یاد بگیرد با هر آدمی باید چه طور تا کند. این سه سال داوطلبانه سعی کردیم مبلغی به مدرسه کمک کنیم، مبلغی که یک هشتم هزینه تحصیل در مدارس غیرانتفاعی هم نمی شود اما برای مدرسه ای که مدیترش با جیب خالی تلاش می کند هر سال مدرسه اش را چند پله بالا ببرد کار راه انداز است. ضمن اینکه منفعت این هزینه، نه فقط به بچه های ما که به همه بچه های مدرسه می رسد. شاید با این مدیرها و این کمک های خرد و ریز، بشود مدارس دولتی را تقویت کرد.

ترجیح من این بود که هر سه فرزندم به مدرسه دولتی بروند با اینکه در شهرستان، هزینه مدارس غیرانتفاعی خیلی زیاد نیست و برای خانواده هایی که یک فرزند دارند هم شاید مناسب است، مثلاً حدود هشت تومن می شود ولی کیفیت مدارس غیرانتفاعی در شهرستان خیلی مناسب نیست و حتی خودم که معلم دبیرستان هستم، دبیران آموزش و پرورش را ترجیح می دهم. احساس می کنم دبیران آموزش و پرورش از یک فیلتری عبور کردند و واقعاً اعتماد بیشتری بهشان دارم. گرچه این دبیران هم گاهی برخوردهای نامناسبی دارند ولی مثل خودم هستند. منم در زمینه هایی ضعف دارم و در زمینه دیگری قوت. ولی به نظرم معلم های مدارس دولتی تجربه بیشتری دارند و من که تا الان راضی بودم.

از دغدغه های دیگرم، استفاده از سرویس بهداشتی و شستن دستها در مدرسه بود، برای همین از مدت ها قبل در خانه تمرین زیادی داشتیم که در مدرسه چطور باید به سرویس بهداشتی بروند.

مسأله بعد که هنوز هم با آن درگیر هستیم، چون بچه های ما سه تا هستند، مسأله رفت و آمد است که مجبور بودیم مدرسه ای را انتخاب کنیم که هر سه یک مسیر داشته باشند. در مورد سرویس هم تا الان خودم و همسرم بسته به شرایطی که داشتیم بچه ها را می رساندیم. گاهی هم که هنوز هر دو تعطیل از کار نشده بودیم، از پرستار قبلی دوقلوها یا از خانواده ام می خواستیم این کار را انجام دهند؛ چون هزینه سرویس سه بچه هم زیاد می شد. ولی خب همین هم زحمتی برای دیگران می شد ولی واقعاً نمی دانیم چه کار کنیم چون خیلی وقتها، وقت تعطیلی مدارس با زمان تعطیلی خودم از مدرسه یکی نبود. یک ساعت و نیم بینش فاصله است.

در کل انگار ما به عنوان والد وارد وظایف جدیدی می شویم که برایش تربیت نشده بودیم. دانستن نکات مشاوره چگونگی برخورد در این مقطع برای ما خوب بود. خودم از معلم دخترم خیلی یاد گرفتم

## باید چه کار کرد که فشار زیادی به مادر وارد نشود؟

مدرسه برای من به عنوان پدرخوانده دختر دانش آموزم، خیلی مسأله پررنگی شده است. مهم بود که بدانیم ما؛ من و مادرم باید چه کار کنیم که ورود ناگهانی سیستم جدید به زندگی یک پدر و مادر را مدیریت کنیم. سیستم جدیدی که جهان بینی مان را هم عوض خواهد کرد. انگار هر مدرسه ای یک داستانی دارد. مثلاً شما نمی توانید طبق تجربه همکارت یا مادر و پدری در شبکه های مجازی از مدرسه بپهانش گفته، همان نتیجه را ببینی. اینکه من دخترخوانده ام را به مدرسه دولتی فرستادم و راضی هستم، لزومی ندارد که برای دیگری هم راضی کننده طی بشود و آنقدر از همدیگر نپرسیم که به نظرت بچم را کدام مدرسه بگذارم. انگار در هر خانواده، مدرسه یک مسأله ای را ایجاد می کند؛ نمی شود نسخه یک نفر را به همه تعمیم داد. تغییر وضعیت و گره داستانی که فرزند ما بعد از رفتن به مدرسه در خانه ایجاد می کند خیلی زیاد است و روی روال زندگی هم اثر زیادی دارد. تجربیات مدارس دولتی و غیردولتی خیلی وابسته به مدل خانواده و بچه دارد. بعضی از بچه ها تاب تحمل شلوغی مدارس دولتی را ندارند.

در ابتدا که فضا نبودن چند ساعته اش در خانه و بودنش در مکانی مثل مدرسه برای ما حس ناشناخته ای داشت و خصوصاً برای همسرم به

لحاظ روانی، شادی بی حد و غم بی اندازه ای را به همراه داشت یا مثلاً مسأله سرویس رفت و آمد که من و مادرم هر دو شاغل هستیم یا حتی اگر مادری هم بیرون از خانه کار نکند، مسئولیت رفت و آمد فرزندش به مدرسه به عهده اش می افتد، این رفت و آمدهای روزانه در یک مسیر گاهی تبدیل به داستان می شود که مهم است بدانیم باید چه کار کرد که فشار زیادی به مادر وارد نشود. مدرسه دولتی دختر من با اینکه دولتی هم هست، هزینه زیادی خواسته ولی برای ما مهم بوده که مدیریتش بشود و پذیرش نقد و نظر را داشته باشد.

در کل انگار ما به عنوان والد وارد وظایف جدیدی می شویم که برایش تربیت نشده بودیم. دانستن نکات مشاوره چگونگی برخورد در این مقطع برای ما خوب بود. خودم از معلم دخترم خیلی یاد گرفتم.

